

بررسی فرایند حذف گروه فعلی در گزارش‌های زنده فوتبال رادیویی

تهمینه شیخی

دکترای زبان‌شناسی همگانی

چکیده

در مقاله حاضر نگارنده به بررسی مقوله حذف گروه فعلی در بافت گزارش‌های زنده فوتبال رادیویی پرداخته است. به این منظور، در ابتدا نگرش دست‌نویسان ایرانی و غربی را به مقوله حذف معرفی کرده، و سپس انواع حذف را از دیدگاه زبان‌شناسی چون هلیدی و حسن و همچنین کوثرک و دیگران طبقه‌بندی کرده است. مقوله حذف از دیدگاه معناشناسی شناختی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌های مقاله حاضر از دو گزارش زنده فوتبال رادیویی گردآوری شده است. بررسی داده‌ها نشان دهنده آن است که ما می‌توانیم برای حذف واژگانی پیشنهادی هلیدی، در زبان فارسی، زیرمجموعه‌هایی، مانند حذف فعل لازم، حذف فعل مجهول، حذف فعل متعدی و قائل شویم

کلیدواژه‌ها: حذف، گروه فعلی، انسجام، معنی‌شناسی شناختی

۱. مقدمه

مقوله حذف یکی از ویژگی‌های حائز اهمیت زبان است که از دیدگاه‌های ساختاری، معنایی و کاربردشناختی قابل بررسی است. به بیان ساده، حذف در زبان در شرایطی روی می‌دهد که به تعامل زبانی لطمه‌ای وارد نکند. بر این اساس همواره عناصری در جمله وجود دارند که

ساخت‌های حذف‌شده را قابل بازیافت می‌کنند. به‌لحاظ معنایی، حذف در شرایطی قابل بررسی است که ساختاری که بخش‌هایی از آن دستخوش حذف شده است، معنایی مشابه ساختار حذف نشده به‌دست دهد. حذف از دیدگاه کاربردی همسو با اقتصاد زبانی عمل می‌کند و با کاربرد ساخت‌هایی که جزئی از آن حذف شده، تعامل زبانی، بدون هیچ‌گونه مشکلی صورت می‌گیرد. مقاله حاضر با جمع‌آوری داده‌های متعدد از گزارش‌های زنده فوتبالیست‌ها، انواع حذف ساختاری را، به‌ویژه در سطح گروه فعلی، مورد بررسی قرار می‌دهد. قبل از شروع بحث، لازم است مفهوم حذف و انواع آن را به‌طور اجمالی بررسی کنیم.

۱.۱. نگرش دستورنویسان ایرانی به حذف

انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۶: ۳۲۰-۳۱۶)، حذف کلمه در جمله را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱) عُرفِ زبان: یعنی سنت اهل زبان است که جمله را با حذف جزء یا اجزایی بیاورند. یعنی در پاره‌ای از جمله‌ها، به‌رعايت اختصار یا به‌حکم ساختمانِ جمله و عُرفِ زبان، فعل حذف می‌شود و یا جمله، اصلاً فعلی ندارد. مانند جملات زیر:

- پارسال دوست امسال آشنا.

- یا مرگ یا آزادی.

- از گرسنگی مردن به که منت دو نان بردن.

۲) حذف به قرینه لفظی: آن است که در خود جمله یا جمله پیشین یا پسین، لفظی می‌آید که گوینده یا نویسنده به‌سبب آمدن آن لفظ، آوردن کلمه‌ای را لازم نمی‌بیند و آن را حذف می‌کند.

- خدایی که او می‌جوید خدای یگانه است... نه حلول در او می‌گنجد و نه اتحاد [در او

می‌گنجد] (زرین کوب، ۱۳۴۷: ۱۳۹).

۳) حذف به قرینه معنوی: آن است که سیاق کلمه و مفهوم کلی جمله‌ها و عبارات باعث حذف کلمه یا کلماتی در جمله می‌گردد، (نه آمدن لفظ در جمله و عبارت)، و خواننده از روی سیاق کلام و مفهوم کلی جمله‌ها، کلمه محذوف را درمی‌یابد.

بررسی فرایند حذف گروه فعلی ...

- با خود گفتم بی پول بازار رفتن چه حاصل [Ø دارد]؟ (حجازی، ۱۳۴۴: ۳۴۵).

با بررسی نظرات دستوریان سنتی، به این نتیجه می‌رسیم که آنان دارای دیدگاه و نظریهٔ زبانی مشخصی نیستند که براساس آن بتوان توصیف یک پارچه‌ای از «حذف» ارائه داد. به عنوان مثال در تعریف از قرینهٔ لفظی، خانلری (۱۳۵۱: ۱۳۲) ذکر آن را تنها در جملهٔ پیش‌الزامی می‌داند، درحالی‌که انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۶: ۳۱۶) معتقدند که این قرینه می‌تواند در خود جمله، جمله پیشین و یا جمله پسین، ذکر شود. یا مثلاً در مورد حذف به قرینهٔ معنوی، دستورنویسی معتقد است در حذف معنوی کلمهٔ محذوف نباید در جمله باشد و خودمان باید آن را پیدا کنیم، درحالی‌که دیگری می‌گوید کلمهٔ محذوف در متن زبانی آمده است، ولی ممکن است در جمله‌ای قبل‌تر از آن جمله‌ای باشد که در آن حذف صورت گرفته است. از بررسی پیشینهٔ مطالعات سنتی ایرانی دربارهٔ حذف چنین برمی‌آید که همهٔ این دستورنویسان، مفاهیم متفاوتی را در نظر داشته‌اند ولی آن‌ها را با اصطلاحی واحد معرفی کرده‌اند.

۱.۲. نگرش دستوریان غربی به حذف

در این بخش به بررسی دیدگاه هلیدی^۱ و حسن^۲ (۱۹۷۶) و کوئرک^۳ و دیگران (۱۹۸۵)، در مورد حذف، خواهیم پرداخت. اما قبل از شروع بحث، به طور مختصر، دو مفهوم «متن»^۴ و «انسجام»^۵ را تعریف می‌کنیم.

متن در زبان‌شناسی، پاره‌گفتاری است که انسجام داشته باشد. حال آن پاره‌گفتار می‌تواند گفته یا نوشته، نظم یا نثر، خطابه و یا گفتگو باشد. متن می‌تواند در قالب ضرب‌المثل یا نمایشنامه و یا حتی یک فریاد آبی به منظور کمک طلبیدن و یا بحث یک روزهٔ یک انجمن باشد. متن، واحدی گفتمانی است و نه واحدی دستوری، مانند بند، جمله و ... اندازه، نمی‌تواند مقیاسی برای تعریف و توضیح «متن» باشد. متن صرفاً متشکل از یک یا چند جمله نیست، بلکه در قالب جملات تحقق می‌یابد (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱-۲).

1. M.A.K. Halliday
2. R. Hasan
3. R. Quirk
4. text
5. cohesion

از نظر دووگراند^۱ و درسلر^۲ (۱۹۸۱: ۳ و ۴۸)، انسجام به شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها اجزای روساختِ متن، یعنی همان واژگانی که دیده یا شنیده می‌شوند، متقابلاً در یک زنجیره به یکدیگر وصل می‌شوند. این اجزای روساختی، مطابق با صورت‌های دستوری و پیوندهای دستوری به یکدیگر وابسته می‌شوند، به‌گونه‌ای که انسجام به این وابستگی‌های دستوری متکی است. آنان اذعان داشتند که مهم‌ترین نقش انسجام، ایجاد یک پارچگی در متن است.

از نظر هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۱۴۳-۱۴۲)، حذف، نوعی جانشینی است، منتها جانشینی با هیچ^۳. تفاوت حذف و جانشین‌سازی در این است که در جانشین‌سازی به‌جای جزءِ محذوف، جزء دیگری می‌نشیند. به‌اعتقاد آن‌ها در واحد زبانی‌ای که حذف در آن صورت گرفته، همیشه یک جای خالی وجود دارد که باید آن‌را پر کرد. برای پرکردن این جای خالی باید از جمله‌های قبلی استفاده کرد. درحقیقت، از طریق پیش‌نگاری، اهل زبان قادرند جمله محذوف را درک کنند و نیازی ندارند که برای درک آن، اطلاعات حذف‌شده را خودشان فراهم کنند. هلیدی و حسن (همان: ۱۴۶) معتقدند که حذف بر سه نوع است:

(۱) حذف اسمی^۴

منظور از حذف اسمی، حذف در داخل گروه اسمی (متشکل از هسته و وابسته‌هایی در هر دو طرف هستند) است. در چنین گروهی، هسته بیان نمی‌شود ولی عناصر دیگری که همراه آن هستند، یعنی وابسته‌های پیشین و پسین، می‌توانند جای آن را بگیرند. برای نمونه:

- همان بچه که کفش نداشت. همان Ø که مامانش می‌رقصید (دانشور، ۱۳۴۸: ۶۷).

در این مثال، (همان) که نقش وابسته پیشین را دارد، به جایگاه هسته گروه اسمی ارتقا می‌یابد.

به‌عقیده هلیدی و حسن حذف اسمی، برحسب کلماتی که می‌توانند جای هسته را بگیرند، انواع مختلفی دارد که عبارتند از: اشاره (معین و نامعین)، عدد، صفت، مقوله‌ساز^۵ [مضاف الیه]. در این میان اشاره و عدد بیشترین کاربرد را در گروه اسمی دارند.

1. R. De Beaugrande
2. W. Dressler
3. substitution by zero
4. nominal ellipsis
5. classifier

(۲) حذف فعلی^۱

منظور از حذف فعلی، حذف در داخل گروه فعلی است. به زبان دیگر می‌توان گفت گروه فعلی‌ای که در آن حذف صورت گرفته، گروهی است که ساختارش مشخصه‌های زیرساختی (سازگانی) آن را نشان نمی‌دهد. اصول نظام گروه فعلی عبارتند از:

- خودایستایی^۲ یا ناخودایستایی.

اگر خودایستا باشد، یا اخباری است و یا امری. اگر ناخودایستا باشد، کمکی یا غیرکمکی^۳ است.

- قطبیت^۴: مثبت یا منفی، نشان‌دار یا بی‌نشان.

- جهت^۵: معلوم یا مجهول.

- زمان: گذشته، حال، آینده (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۶۷).

این مشخصه‌ها، که در گروه فعلی بدون عنصر محذوف، وجود دارند، باید از طریق پیش‌انگاری در گروه فعلی‌ای که در آن حذف صورت گرفته، بازیافته شوند. حذف فعلی بر دو نوع است:

(۱.۲) حذف واژگانی^۶

آخرین عنصر در گروه فعلی، که فعل واژگانی باشد، حذف می‌شود، و عناصر قبل از آن هم ممکن است حذف شوند، به‌غیر از اولین عنصر که نهاد و جزء کمکی است.

- یوسف گفت: می‌توانی از حاج محمد رضای رنگرز بگویی.

- زری گفت: نه، نمی‌توانم Ø [بگویم].

(۲.۲) حذف نهاد و جزء کمکی^۷.

اولین عنصر در گروه فعلی حذف می‌شود، و عناصر بعد از آن هم ممکن است حذف شوند، به‌غیر از فعل واژگانی (همان: ۱۷۴).

- داری کجا می‌ری؟

-
1. verbal ellipsis
 2. finiteness
 3. modal or non-modal
 4. polarity
 5. voice
 6. lexical ellipsis
 7. operator ellipsis

- هیچ‌جا Ø [دارم] می‌رم بیرون.^۱

این مدل از حذف فعلی، در زبان فارسی، از بسامد کمتری برخوردار است. در زبان فارسی گروه فعلی یا کاملاً محذوف است و یا به شکل کامل بیان می‌شود:

- می‌خواهید بروید سر قبر سیبویه؟

- نه جانم، می‌خواهم بروم خانقاه.

- می‌خواهم شرط ببندم.

- سرِ چی Ø؟ [می‌خواهی شرط ببندی]

این امر به جهت آن است که در حذف واژگانی، بیشتر افعال ناقص هم حذف می‌شوند.

افعال ناقص یا کمکی در زبان فارسی عبارتند از:

بایستن، شدن، داشتن، خواستن، که درمیان آن‌ها بایستن، خواستن و داشتن، به همراه فعل

واژگانی حذف می‌شوند.

- باید بخوانیم؟

- بله Ø [باید بخوانید]

- * بله، باید.

۳) حذف بندی^۲

می‌توان گفت که بند دارای دو جزء ساختاری است: جزء کمکی^۳ و جزء گزاره‌ای^۴ یا واژگانی.

جزء کمکی شامل فاعل و عنصر خودایستا در گروه فعلی است. جزء گزاره‌ای شامل باقی‌مانده

آن یعنی گروه فعلی بدون عنصر خودایستا و متمم و ادات است.

- The cat won't catch mice in winter.

۱. ظاهراً می‌توان ادعا کرد که در پاسخ به سؤال فوق حتی می‌توان به شکل «هیچ‌جا، بیرون» نیز جواب داد. بر این اساس تمام اجزای نهادی، کمکی و واژگانی حذف شده‌اند.

2. clausal ellipsis
3. modal element
4. propositional element

بررسی فرایند حذف گروه فعلی ...

the cat (فاعل) و won't (عنصر خودایستا)، بخش کمکی بند را تشکیل می‌دهند و catch (باقیمانده گروه فعلی)، mice (متمم) و in winter (ادات) بخش گزاره‌ای این بند را تشکیل می‌دهند.

در نتیجه، حذف جزء کمکی، مانند حذف نهاد و حذف فعل کمکی، و حذف گزاره‌ای، مانند حذف واژگانی است (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۹۴).

کوئِرک و دیگران (۱۹۸۵: ۸۸۸-۸۸۴)، معیارها و ملاک‌هایی برای تشخیص حذف ارائه می‌دهند. مثلاً می‌توان به قاعده بازیابی کلمات^۱ اشاره کرد. یعنی باید بتوان، با استفاده از خود متن، کلماتی را بازیابی کرد، که معنی‌شان از عبارت دارای اجزای محذوف قابل درک است.

آن‌ها حذف را به چند دسته تقسیم کرده‌اند:

الف) گونه بازیابی^۲: این گونه خود به چند دسته تقسیم می‌شود.

ب) گونه نقشی^۳

ج) گونه صوری^۴

در این بخش سعی می‌کنیم تا براساس شیوه‌های مطالعات معنایی زبان، به چگونگی جایگزینی واحدهای واژگانی زبان فارسی بپردازیم و عملکرد این فرایند را در زبان فارسی نشان دهیم.

جایگزین‌ها

واژه‌هایی که بر روی محور همنشینی کنار هم قرار می‌گیرند، بر معنای یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند و این تأثیر متقابل می‌تواند سبب انتقال معنای واژه‌ها به هم و حذف برخی از واژه‌ها شود. در چنین شرایطی ممکن است که مفهوم واژه غیرمحذوف، تنها از طریق بافت موقعیتی قابل درک باشد.

- لطفاً دو تا سیاه یکی زرد.

-
1. verbatim recoverability
 2. recoverability type
 3. functional type
 4. formal type

جمله بالا، به دلیل حذف مجموعه‌ای از واژه‌ها، فقط از طریق بافتِ موقعیتی قابل درک است. زیرا تا زمانی که مشخص نشود موضوع بر سرِ مثلاً «رنگ نوشابه» است، درکِ مفهومِ سیاه یا زرد برای مخاطب امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، سیاه، جایگزینِ کلِ زنجیرهٔ نوشابهٔ گازدار به‌رنگِ سیاه شده است (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

افزایش و کاهش معنایی

فرایند معنایی دخیل در شکل‌دهی به حذف، به نقل از صفوی (همان: ۲۴۸)، افزایش و کاهش معنایی نام دارد. بر این اساس معنای بخش‌هایی از جمله، به بخش‌های دیگر منتقل می‌شود. قسمت‌هایی از جمله که معنایشان را، روی محور همنشینی به ساخت‌های مجاور منتقل کرده‌اند، دچار کاهش معنایی شده و درنهایت حذف می‌شوند. حال آن‌که اجزای باقیمانده، که افزایش معنایی یافته‌اند، معنای اجزای حذف‌شده را نیز منتقل می‌کنند.

- Ø [آب] دریا متلاطم است.

در مثال فوق «آب» دستخوش کاهش معنایی شده و وجود آن از روی واژه «دریا» قابل دستیابی است.

حذف در ترکیب‌های نحوی واژگانی

منظور از ترکیب نحوی واژگانی، واژه‌ای است که در ساخت آن حتماً فرایند ترکیب عمل کرده باشد و میان تکواژهای قاموسی آن ارتباط ویژه‌ای برقرار باشد. به این ترتیب که همواره بتوان جزء یا اجزایی را درون یک ترکیب نحوی معرفی کرد که نقش نحوی خاصی دارند. هستهٔ نحوی درون ترکیب می‌تواند نقش‌های متفاوتی داشته باشد، که بسته به نوع آن، نوع ترکیب مشخص می‌شود (شکی^۱، ۱۹۶۴). ترکیب‌های نحوی مانند جملاتی هستند که دستخوش افزایش و کاهش معنایی شده‌اند، و در نتیجه بعضی اجزایشان حذف شده است. به همین دلیل، ترکیب‌های نحوی، امکان دیگری برای بازنمود گزاره‌ها در لایهٔ زبان فراهم می‌آورند زیرا اجزای گزاره، یعنی موضوع، محمول و رابطه، در آن‌ها امکان تجلی می‌یابند.

1. M. Shaki

ترکیب‌های نحوی واژگانی، انواع مختلفی دارند:

الف) ترکیب نحوی نهادی.

ب) ترکیب نحوی مفعولی.

پ) ترکیب نحوی متممی.

ت) ترکیب نحوی اضافی.

ث) ترکیب وصفی.

ج) ترکیب نحوی قیدی.

چ) ترکیب نحوی بدلی.

ح) ترکیب عطفی (افراشی، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۴۱).

۲. روش پژوهش

داده‌های مقاله حاضر از دو نیمه گزارش زنده فوتبال ایران - ژاپن (۵ / ۱ / ۸۴)، نیمه اول بازی فوتبال ایران - کره (۱۰ / ۱ / ۸۴) و نیمه دوم بازی پیروزی - صبا باتری (۲۱ / ۱ / ۸۴) به دست آمده است. ابتدا کل گزارش‌ها ضبط گردید و سپس به نوشتار درآمد. در مرحله بعد، جمله‌های دارای عنصر محذوف استخراج شده و بر اساس تقسیم‌بندی‌های ارائه شده در بخش قبل، انواع حذف فعل در زبان فارسی به دست آمده است.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش سعی شده است با استناد به آرای زبان‌شناسان معرفی شده در بخش قبل، به بررسی حذف فعل در بافت گزارش‌های ورزشی (فوتبال) رادیویی پرداخته، و انواع حذف معرفی شود.

الف) در ابتدا، با توجه به دیدگاه هلیدی و حسن، داده‌ها در دو طبقه، حذف واژگانی و حذف نهاد و جزء کمکی طبقه‌بندی گردید. در جدول زیر نمونه‌هایی از حذف واژگانی و حذف نهاد و جزء کمکی آورده شده است.

جدول نمونه‌هایی از حذف واژگانی و حذف نهاد و جزء کمکی (براساس نظر هلیدی و حسن)

حذف نهاد و جزء کمکی	حذف واژگانی
۱۱ بازیکنی هستند که آقای زیکو، سر مربی برزیلی این تیم برای دیدار با ایران در نظر گرفته [است]	این‌جا ورزشگاه بزرگ آزادی [در] تهران [است]
ضربهٔ آفساید به نفع ژاپنی‌ها [زده می‌شود]	اما [به] اسامی دو تیم [اشاره می‌کنیم]
یک ضربهٔ سر [می‌زنند]	آبی‌پوشان ژاپن که پیراهن‌شان آبی‌رنگ [است]
هنوز به توپ ضربه نزده [است]	شورت ورزشی سفیدرنگ [پوشیده‌اند]
نکونام، یک ضربه از راه دور [می‌زند]	پشت به ساعت ورزشگاه [ایستاده‌اند]
هیچ اتفاق خاصی نیفتاده [است]	در نیمهٔ شمالی زمین [ایستاده‌اند]
تیم ما هم دو بار به جام جهانی راه پیدا کرده [است]	سفیدپوشان کشورمان در قسمت جنوبی زمین [ایستاده‌اند] یا [قرار دارند]
که روی زمین نشسته [است]	حالا یک توپ داخل زمین ما [به حرکت در می‌آید]
و اعلام خطا [می‌شود]	یک حرکت از بازیکن شمارهٔ ۱۸ [را] [می‌بینیم]
اخطار برای بازیکن ما [داده می‌شود]	ارسال توپ به داخل محوطهٔ شش قدم [صورت می‌گیرد]
خوب، چقدر از زمان گذشته [است]	نصرتی یک توپ بلند به زمین ژاپن [می‌فرستد]
یک ضربه سر خطرناک [به] روی دروازهٔ ما [می‌زنند]	پرتاپ توپ از بیرون برای آبی‌پوشان ژاپن [صورت می‌گیرد]
ژاپنی‌ها یک مقدار حملاتشون تا این‌جا چرب‌تر بوده [است]	[به] منطقهٔ چپ دفاعی شون [توپ را] [پرتاپ می‌کنند]
هنوز نارازاکی به توپ ضربه نزده [است]	نزدیکی‌های خط مرکزی زمین [توپ را] [پرتاپ می‌کنند]
سه بار قهرمانی در جام ملت‌های آسیا که دو بارش خارج از زمین بوده [است]	وحید هاشمیان بازیکن تیم بایرن مونیخ آلمان [است]
ده بار یورش به سمت جام جهانی [برندند]	ایران یک [است] ژاپن صفر [است]

بررسی فرایند حذف گروه فعلی ...

دقیقه بیست و پنجم [است]	نارازکی از محوطه جریمه بیرون آمده [است]
علی کریمی بهترین بازیکن سال ۲۰۰۴ آسیا [است]	بازیکن دیگری از زمین خارج شده [است]
مجدداً یک اشتباه از نصرتی [شکل می‌گیرد]	چقدر وقت تلف شده را برای بازی محاسبه کرده [است]
دو ژاپنی در کنار دو ایرانی [قرار گرفته اند]	چقدر وقت تلف شده [است]
یک توپ بلند به زمین ژاپن [فرستاده می‌شود]	چراغ روشن نشده [است]
آقای دکتر دادکان کنار زمین هست. مسعود مرادی هم همین‌طور [کنار زمین] [هست]	یا چشم من کم‌سو شده [است]
دو بازیکن از ما اخطار گرفتند یک بازیکن از ژاپن [اخطار گرفت]	۴۵ دقیقه به پایان رسیده [است]
پرتاب کننده، بازیکن شماره ۲۱ کاجی [است]	ژاپن تا این‌جا مغلوب ایران شده [است]
به دنبال توپ ناکازاوا [می‌رود]	در فاصله این ۶-۵ دقیقه‌ای که از نیمه دوم سپری شده [است] هنوز هیچ اتفاق خاصی نیفتاده [است]
ضربه کرنل برای آبی‌پوشان ژاپن [شکل می‌گیرد]	بازیکن پیروزی روی زمین نشسته [است]
یک توپ بلند به کناره‌های محوطه جریمه [فرستاده می‌شود]	قاسمیان پرواز برای زدن این توپ [کرد]
دو کارت زرد برای فوتبالیست‌های کشورمون در نیمه اول [داده شد]	۲۱ دقیقه هم از نیمه دوم سپری شده [است]
الله‌بردی‌آف از ترکمنستان کمک دوم او [است]	بیگی وارد زمین پیروزی شده [است]
یک‌صد هزار تماشاگر [آمده‌اند]	یک ضربه به سمت دروازه [زده شد]
تعویض برای ژاپن [صورت گرفت]	گل توسط انصاریان برای تیم پیروزی به‌ثبت رسیده [است] تا این لحظه
یه یک‌ودو بین محرم نویدکیا و زندی [شکل گرفت]	دو تعویض در تیم صبا باتری تا این لحظه صورت گرفته [است]

در مقاله حاضر، میان حذف گروه فعل و حذف گروه فعلی تمایز گذاشته شده است، به این معنی که گروه فعلی، اصطلاحی است که در تحلیل ساختار جمله، دقیقاً معادل گزاره به‌شمار می‌آید. بر این اساس گروه فعلی در ساختار جملات فارسی می‌تواند اجزای زیر را دربر بگیرد:

(۱) در مورد جملات دارای فعل لازم، گروه حرف اضافه، گروه قیدی و گروه فعل (دربرگیرنده فعل لازم)

(۲) در مورد جملات دارای فعل متعدی، تمام موارد ذکر شده در بند (الف) به‌جز آن‌که، گروه فعل، حاوی فعل متعدی و گروه اسمی، ملحق به آن است.

(۳) در مورد جملات دارای فعل ربطی، گروه قیدی، گروه حرف اضافه و گروه فعل (مشمول بر فعل ربطی و مسند).

گروه فعل، هسته فعلی و وابسته‌های بلافصل آن را فرا می‌گیرد. این وابسته‌ها در مورد فعل متعدی، گروه اسمی و در مورد فعل ربطی، گروه اسمی یا صفتی (مسند) هستند.

ب) در نگاهی دیگر داده‌ها را بسته به این که در حذف گروه فعلی می‌گنجد یا در حذف گروه فعل، طبقه‌بندی می‌کنیم.

از میان جمله‌های بررسی شده، تنها سه مورد حذف گروه فعلی مشاهده شده است، که عبارتند از:

- ده بار حضور در مرحله مقدماتی [برای ژاپنی‌ها] [ثبت شده است]

حذف گروه فعلی [حذف گروه حرف اضافه + حذف گروه فعل (حذف فعل مجهول)]

- حالا یک توپ داخل زمین ما [به حرکت درمی‌آید]

حذف جزئی از گروه فعلی [حذف فعل لازم]

- مدافع تیم پیروزی برای پرتاپ این توپ [به جلو می‌آید]

حذف جزئی از گروه فعلی [حذف فعل لازم]

درحالی‌که بررسی و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده، مؤید این مسأله است که حذف گروه فعل در اقسام زیر قابل طبقه‌بندی است:

- الف) حذف مسند + فعل ربطی.
- ب) حذف جزء کمکی فعل.
- پ) حذف فعل لازم.
- ت) حذف فعل مجهول.
- ث) حذف فعل ربطی.
- ج) حذف فعل متعدی.
- چ) حذف مفعول (گروه اسمی) + فعل متعدی.

۴. نتیجه‌گیری

داده‌های جمع‌آوری شده از زبان فارسی، در قالب مقاله حاضر، نشان‌گر آن است که از میان ۲۰۱ جمله بررسی شده، ۱۰۵ مورد حذف واژگانی و ۹۶ مورد حذف (نهاد) و جزء کمکی فعل صورت گرفته است، که ما می‌توانیم برای حذف واژگانی پیشنهادی هلیدی، زیرمجموعه‌هایی قائل شویم که به قرار زیراند:

- الف) حذف مسند + فعل ربطی ۲ مورد
- ب) حذف فعل لازم ۴۴ مورد
- پ) حذف فعل مجهول ۱۵ مورد
- ت) حذف فعل ربطی ۲۱ مورد
- ث) حذف فعل متعدی ۱۶ مورد
- ج) حذف مفعول (گروه اسمی) + فعل متعدی ۶ مورد

از سوی دیگر، از میان کلیه جملات ارائه شده، تنها سه مورد حذف گروه فعلی صورت گرفته است و بقیه موارد از نوع حذف گروه فعل هستند. پژوهشگر در تحلیل خود به نکات مبهم و مشکل آفرینی مواجه شده است. به عنوان مثال بررسی جملات «خطا به نفع سفیدپوشان کشورمون [اعلام شد]»، «حساس‌ترین بازی در پنجم فروردین ماه [رو به پایان است]» و «ما چهار امتیاز داریم، به دنبال امتیازهای بیشتر [هستیم]» نشان می‌دهد که هرگونه تحلیلی، در ارتباط با افعال زبان فارسی، مستلزم وجود دیدگاهی مشخص درباره افعال مرکب، انضمامی و ساده است. برای نمونه این که آیا «به دنبال چیزی بودن» را یک فعل در نظر بگیریم یا خیر؟ مسأله دیگر آن است که به لحاظ تحلیل ساختاری، چگونه می‌توان میان گروه

متممی و گروه قیدی تمایز نهاد؟ و دیگر آن‌که، برای نمونه، در مورد فعلی همچون «اعلام کردن»، صورت مجهول فعل در قالب «اعلام شد»، نیازمند تحلیلی روشن بر این مبناست که آیا باید «اعلام» را در ساختار جدید، مسند در نظر بگیریم یا متمم فعل؟

منابع

- آل احمد، جلال. (۱۳۳۷). مدیر مدرسه. تهران: انتشارات فردوس.
- افراشی، آزیتا. (۱۳۸۱). معنی‌شناسی بازنمایی، فرضیه‌ای تازه در شناخت و تبیین معنی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- انوری، حسن و حسن احمدی‌گیوی. (۱۳۷۶). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
- حجازی، محمد. (۱۳۴۴). آینه. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- دانشور، سیمین. (۱۳۴۸). سووشون. تهران: انتشارات خوارزمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۷). با کاروان حله: مجموعه نقد ادبی. تهران: محمدعلی علمی (ابن سینا).
- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

De Beaugrande, R. & W. Dressler. (1981). *Introduction to Text Linguistics*. London: Longman.

Halliday, M.A.K. & R. Hasan. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

Quirk, R. et. al. (1985). *A Comprehensive Grammar of the English Language*. London: Longman.

Shaki, M. (1964). *A Study on Nominal Compounds in Neo-Persian*. Praha, Nakladatelstvi, Ceskoslovenské Akademie Ved.